



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۶۸	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۲۲
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله یازدهم عروه: حکم زکات قرض					
عنوان ۵	بررسی تفصیلی در عبادات مالی و غیرمالی: لزوم قصد قربت و جواز نیابت					
عنوان ۶	ادله لزوم قصد قربت در زکات					
عنوان ۷	تمایز «زکات» و «صدقه» در لزوم قصد قربت					
عنوان ۸	بررسی روایت منصور بن حازم درباره پرداخت زکات مقترض توسط مقرض					
عنوان ۹	الغای خصوصیت از جواز پرداخت زکات مقترض توسط مقرض و اشکالات آن					
عنوان ۱۰	جواز انجام اعمال خیر به نیابت از دیگران					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

بررسی تفصیلی در عبادات مالی و غیرمالی: لزوم قصد قربت و جواز نیابت

در ابتدا، به این نکته اشاره شد که برخی از محققان، عبادات را به دو دسته مالی و غیرمالی تقسیم کرده و در عبادات مالی، قصد قربت و مباشرت را لازم ندانسته‌اند. بر این اساس، نیابت در عبادات مالی را جایز شمرده و استدلال کرده‌اند که دلیلی بر وجوب قصد قربت در این نوع عبادات، به‌ویژه زکات، وجود ندارد. ایشان معتقدند که صرف پرداخت پول به نیازمند، حتی بدون قصد قربت الی الله، نوعی عبادت محسوب می‌شود و قصد کمک به فقیر، حل مشکل دیگری یا اتفاق به نیازمند، نیازی به نیت قربت ندارد و این عمل خیر را هم نائب و هم بدل می‌توانند انجام دهند. اما دیدگاه ما این است که این نظر با ادله شرعی همخوانی ندارد.

ادله لزوم قصد قربت در زکات

قرآن کریم در آیات متعددی بر اهمیت قصد قربت در انفاق و زکات تأکید دارد. به عنوان نمونه، در آیه شریفه آمده است: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ»^۱ یعنی: «آنچه به ربا می‌دهید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نمی‌یابد؛ و آنچه از زکات می‌دهید و رضای خدا را

می طلبید، آنان همان فزون کنندگان [اموال خود] هستند». این آیه بیانگر آن است که زکات، اگر برای رضای خدا باشد، چند برابر پاداش داده می شود؛ همان طور که در آیات دیگری همچون: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱ و «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»^۲ نیز به این موضوع اشاره شده است. همچنین، در سوره لیل می خوانیم: «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»^۳؛ یعنی: «[آن] کسی که مال خود را می دهد تا پاک شود * و هیچ کس را بر او منتی نیست که پاداش داده شود * جز آنکه رضای پروردگار برترش را می جوید».

این آیات، با آنکه واژه زکات در آنها به کار رفته، نشان می دهند که زکات، که نوع خاصی از صدقه است، نیازمند قصد قربت است. در اینجا، تفسیری بین کلمات «زکات» و «صدقه» ارائه خواهیم داد.

از مجموع این آیات کریمه نتیجه می گیریم که در زکات و عبادات مالی از این دست، قصد وجه الله و نیت قربت، شرط اساسی است و به همین دلیل، نیابت و وکالت در آن جایز نیست. قاعده کلی این است که زکات بدلیت پذیر نیست و نمی توان شخص دیگری را جایگزین فاعل اصلی در پرداخت زکات کرد، مگر آنکه دلیل خاصی بر خلاف این قاعده وجود داشته باشد.

تمایز «زکات» و «صدقه» در لزوم قصد قربت

تفاوت اساسی بین زکات و صدقه مطلقه در این است که صدقه، در تعابیر قرآنی و روایی، معنایی عام تر از زکات دارد. در روایتی آمده است: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ»^۴ یعنی: «هر کار نیکی صدقه است.» در صدقه به معنای مطلق کار نیک، قصد قربت به معنای اخص آن لازم نیست؛ بلکه صرف نیت کمک به دیگری، بدون توجه به نیت قربت الی الله، کافی است. البته، صدقه به زکات واجبه نیز اطلاق می شود؛ اما صدقه در معنای عام خود، شامل هر عمل خیری می شود و به قرینه روایت «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ»، قصد قربت در آن لازم نیست.

به عنوان مثال، در آیه کریمه: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^۵ نیز منظور از صدقه، کار خیر است، نه لزوماً زکات به عنوان یک فعل خاص؛ زیرا زکات به عنوان یک فعل خاص، امر، لازم ندارد. بنابراین، مطلق صدقه، به اعتبار «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ»، خیر است و در هر کار خیری، قصد قربت لازم نیست. در این گونه اعمال، نیابت نیز کاملاً جایز است. روایاتی نیز وجود دارد که انجام اعمال برّ و احسان به نیابت از زندگان را مجاز می داند و منظور از این اعمال، همین اعمال خیر و احسان است. بنابراین، انجام نماز مستحبی، صدقه مستحبی یا هر کار خیر دیگری به نیابت از دیگران جایز است و این با عبادات واجب و الزامی مانند زکات متفاوت است. در زکات، معتقدیم که قصد قربت لازم و واجب است و لذا، طبق قاعده، نیابت و وکالت در آن جایز نیست؛ مگر آنکه روایتی خلاف آن را ثابت کند.

۱. سوره بقره: ۲۶۱.

۲. همان: ۲۴۵. و در سوره حدید: ۱۱ چنین آمده: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ».

۳. سوره لیل: ۱۸ - ۲۰.

۴. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام؛ ص ۳۷۳.

۵. سوره نساء: ۱۱۴.

بررسی روایت منصور بن حازم درباره پرداخت زکات مقترض توسط مقرض

روایت منصور بن حازم که پیش تر خوانده ایم، ظاهراً جواز پرداخت زکات مقترض توسط مقرض را تأیید می کند. در این روایت آمده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ مَالًا فَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَهُوَ عِنْدَهُ، قَالَ: إِنْ كَانَ الَّذِي أَقْرَضَهُ يُؤَدِّي زَكَاتَهُ فَلَا زَكَاتَ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ لَا يُؤَدِّي أَدَّى الْمُسْتَقْرَضُ»^۱.

اما مرحوم آقای هاشمی قدس الله روحه در کتاب زکات خود، این روایت را مربوط به زکاتی می دانند که بر خود مقرض واجب شده است. ایشان می فرمایند که روایت ناظر به این است که اگر بر ذمه مقرض زکاتی بوده و سپس مالی که زکات به آن تعلق گرفته را به مقترض قرض داده باشد، در این صورت، اگر مقرض زکات خودش را از آن مال پرداخت کند، دیگر بر عهده مقترض نیست و اگر پرداخت نکند، بر عهده مقترض است.

اما به نظر ما، این تفسیر از روایت، تفسیری عجیب و مستغرب است. روایت، با قرائن متعدد، دلالت دارد بر اینکه زکات مورد نظر، زکاتی است که بر مقترض واجب می شود و «يُؤَدِّي زَكَاتَهُ» یعنی مقرض زکات مقترض را می دهد. دلایل ما بر این مدعا عبارتند از:

اولاً: در روایت آمده است: «فِي رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ مَالًا فَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَهُوَ عِنْدَهُ» یعنی مال نزد مقترض بوده و حول بر آن گذشته است. بنابراین، زکات بر مقترض واجب شده و ربطی به مقرض ندارد.

ثانياً: عبارت: «إِنْ كَانَ الَّذِي أَقْرَضَهُ يُؤَدِّي زَكَاتَهُ» به معنای «يُؤَدِّي زَكَاتَهُ فِي الْمُسْتَقْبَل» است، نه «أَدَّى زَكَاتَهُ سَابِقاً». اگر مقرض زکاتش را داده بود، دیگر بر مقترض واجب نبود. بنابراین، معتقدیم که روایت ظهور تام دارد در اینکه زکات بر مقترض واجب شده («حال عليه الحول وهو عند المقترض») و مقرض می آید و زکات این مالی را که «حال عليه الحول وهو عند المقترض» می دهد. پس مقرض دارد زکات مقترض را می دهد و به همین دلیل، این روایت به نظر ما دلالت تام دارد بر اینکه مقرض می تواند زکات مقترض را بدهد و اگر داد، از عهده مقترض ساقط می شود.

الغای خصوصیت از جواز پرداخت زکات مقترض توسط مقرض و اشکالات آن

حال این سؤال مطرح می شود که آیا می توان از این مورد خاص به سایر موارد تعدی کرد؟ پس از آنکه ثابت شد روایت بر جواز پرداخت زکات مقترض توسط مقرض دلالت دارد، گفته می شود که خصوصیتی در مقرض وجود ندارد و هر کس دیگری نیز می تواند به جای مقترض زکاتش را بپردازد. اگر متبّرعی بخواهد تبّع کند و زکات مقترض را بدهد، یا شخص ثالثی این کار را انجام دهد، باید قائل به جواز این امر باشیم.

اما در این الغای خصوصیت، تأمل داریم. اگر هیچ خصوصیت محتمل و دخیل در جواز نیابت مقرض از مقترض وجود نداشت، یعنی اگر عرف احتمال معتد به در وجود خصوصیتی برای مقرض در ادای دین مقترض نمی دید، این الغای خصوصیت جایز بود. اما اینجا مقرض یک خصوصیتی دارد و آن این است که مال، مال مقرض بوده و به مقترض داده شده و تبدیل به ذمه مقترض شده است. اگر مقرض بیاید و زکات مقترض را بدهد، باری از دین مقترض کم می شود.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۷، ح ۲.

مقترض اکنون مدیون مقرض است و زکات به این دین اضافه شده است. در این حالت، مقترض باید دو کار انجام دهد: اولاً، باید دین خود را ادا کند و ثانیاً، باید زکات بدهد. حال اگر مقرض بپاید زکات او را بپردازد، پرداخت این دین برای او آسان‌تر می‌شود. به عبارتی، مقرض نفعی در ادای دین مقترض دارد که شخص ثالث فاقد آن است. این نفع، کمکی است به مقترض در اینکه بتواند حق مقرض را سریع‌تر ادا کند.

مگر اینکه گفته شود این خصوصیت، چون به نفع مقرض است، خصوصیت مؤثر در جواز نیابت مقرض از مقترض در ادای دینش نیست. اگر این خصوصیت به نفع مقترض بود، شاید بتوان نظر دیگری داشت.

اما خصوصیتی که به نفع مقترض باشد، این‌گونه نیست که مقرض دینش را بدهد؛ بلکه خصوصیتی است که به مقترض در ادای دین کمک کند. اگر مقرض زکات را بدهد، این خصوصیت فقط برای او وجود دارد.

شاید شارع خواسته است چون مقرض کار خیری کرده و قرضی داده، بایی باز کند تا مقرض زودتر به دینش برسد و به همین دلیل، برای خصوص مقرض تجویز کرده است که او زکات مقترض را بدهد. این خصوصیت، معقول نیز هست و می‌تواند دلیلی برای تجویز این عمل از سوی شارع باشد.

بنابراین، الغای خصوصیت برای ما جای تأمل است و نمی‌توان به مجرد این خصوصیت، از این روایت به سایر موارد تعدی کرد و قائل به جواز پرداخت زکات مقترض توسط متبّع شد.

جواز انجام اعمال خیر به نیابت از دیگران

روایاتی با این مضمون وجود دارد که انسان می‌تواند به جای دیگری، حتی اگر زنده باشد، عمل خیر انجام دهد، صدقه بدهد، برّ و احسان کند و این اعمال، جایز و مورد قبول هستند. از این روایات می‌توان استفاده کرد که مادامی که عمل خیر، حتی صدقه، از طرف زنده نیز قابل نیابت است، در موضوع بحث ما نیز می‌توان به دلیل وجود ادله متعدد، مسأله نیابت را پذیرفت. نیابت از میت، شأن دیگری دارد که در آینده به آن خواهیم پرداخت و روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد؛ اما نیابت از زنده - هرچند به آن تعداد روایت ندارد - اما مواردی از روایات معتبره وجود دارد که این موضوع، بحث آینده ما خواهد بود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين